



۲۰۱۷/۰۸/۱۸

ظریف امین یار

امان الله خان محصل استقلال و بنیادگذار مدرنیته در افغانستان چرا ناکام شد؟

هیچ دست آوردی بزرگتر و مهمتر از آزادی و استقلال برای یک کشور نیست. آزادی و استقلال بزرگترین ثروت برای یک ملت است. افغانستان که از ناحیه موقعیت جیوسیاسی و جیواقتصادی فوق العاده مهم خود همواره آسیب پذیر واقع شده است، بخوبی توانسته است در برابر تجاوزهای بیرونی با شجاعت و بهادری کامل مبارزه کند و استقلال خود را پیوسته حفظ نماید. از آنجاییکه اکثریت امپراطوریهاییکه به قصد اشغال افغانستان لشکر کشی کرده اند مواجه به شکست شده اند، بدین لحاظ است که افغانستان در جهان بنام قبرستان امپراطوریهها نیز مشهور است. شکست بزرگترین قدرتهای جهان مانند انگلیس، اتحاد شوروی و حتی آمریکا تایید کننده این ادعا است. خوشبختانه افغانها هیچگاه در برابر عشق به میهن و استقلال از جان فشانی ها و شجاعت دریغ نکرده اند و در طول تاریخ توانسته اند با مبارزات قهرمانانه و مقاومت جان بازانه فرزندان خود از استقلال و آزادی کشور دفاع کنند. ملت ما یکی از ملت های آزادمش و استقلال طلب ترین ملت در جهان بشمار می رود و از آن بعنوان بهترین الگوی آزادی منشی و عشق به میهن در سراسر جهان یاد می گردد.

مردم بزرگ و فداکار کشور ما در آستانه تجلیل از نود و هشتمین روز استرداد استقلال افغانستان قرار دارند که توسط شاه امان الله خان غازی بنیادگذار روشنفکری، مدرنیته در افغانستان، صاحب نظر و انسان متواضع، انسان صمیمی و مردم دوست و ملی گرا و عاشق کشور؛ بدست آمده است. اما اکثراً سوال می شود که امان الله خان؛ ناجی استقلال و بنیادگذار مدرنیته در افغانستان چرا ناکام شد و کشتی آن به گل نشست؟ او چه چیزی در سر داشت و افغانستان چقدر مدیون امان الله خان است؟ این نوشته روی همین موضوعات متمرکز است:

۱ - عشق به میهن، استقلال و مردم:

امان الله خان عاشق میهن، استقلال و مردمش بود. او یکی از جمله شاهانی بود که پرورش فکری آن در بین حلقه روشنفکران کابل شده بود. در تربیت آن پدر، مادر و حلقه روشنفکران نقش داشتند. او به خودباوری کامل رسیده بود و درک می کرد که عشق به میهن و کسب آزادی اجندهای مقدس است. بناً برای تحقق آن آماده هر نوع قربانی و نثار بود. همین عشق با میهن، استقلال و مردم باعث آن شد که او به هیچ مصلحتی در برابر منافع ملی تن ندهد و بصورت قاطع و شجاعانه به عملی کردن برنامه هایش که ماهیت انقلابی داشت بپردازد. لیکن تطبیق برنامه های امان الله خان برای کشورهای منطقه و انگلیسها قطعاً قابل تحمل نبود. در نهایت همین عشق دیوانه وار به مردم و آزادی بود که وی را به سقوط مواجه ساخت.

۲ - کسب و اعلام استقلال از بریتانیا:

حصول و کسب آزادی سیاسی از بریتانیا ای که آفتاب در قلمروش آن غروب نمی کرد بدون شک یک شهکار و قهرمانی بود اما برای انگلیس ها این انکشافات غیر قابل تحمل بود. انگلیسها که امپراطوری اکثر مناطق جهان را بدست داشتند، هیچگاه نمی خواستند که از جانب یک کشور کوچک و عقب مانده همانند افغانستان شکست بخورند. اعلام استقلال از جانب امان الله خان و شکست بریتانیا بالای هژمونی انگلیس ها در آن تاثیرات خیلی منفی برجا گذاشت. پیروزی و موفقیت افغانستان در جنگ با بزرگترین کشور جهان یک پیام عالی برای کشورهای منطقه داشت. کشورهای منطقه کم کم به حصول آزادی و استقلال از بریتانیا باورمند می شدند. آنها می گفتند وقتی افغانستان می تواند بریتانیا را شکست دهد ما چرا نمی توانیم. نهضت آزادی امان الله خان تبدیل به یک مکتب فکری برای آزادمندان منطقه شده بود. این وضعیت فضای سیاسی را علیه بریتانیا رقم زده بود. اما این چیزی بود که برای انگلیسها قطعاً

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

قابل تحمل نبود و آنها براساس یک برنامه کاملاً مدون در فکر سقوط رژیم کامل شدند. انگلیسها از بی سوادی مردم افغانستان برای بدنام کردن و ترور شخصیت امان الله خان استفاده نمودند و در این کار بالاخره موفق شدند.

۳ - امان الله خان برنامه بزرگ داشت:

میراث اصلی امان الله خان حصول استقلال بود اما امان الله خان برنامه های بزرگتر از آن داشت. او می دانست که برای آوردن اصلاحات استقلال اصل است. همین علت آن بود که اولاً استقلال کشور را حاصل کرد و بعداً بالای برنامه های اصلاحی کار کرد. باید گفت که برنامه های امان الله آنقدر بزرگ و متحول کننده بود که حتی قشر سیاسی آن زمان نیز تحمل آن را نداشتند. برعلاوه از مدرنیسم و نوآوری، امان الله خان می خواست نظام افغانستان را از بالا تغییر دهد. او اصلاحات را می خواست از دربار آغاز کرد و این کار را با کمال موفقیت انجام داد. امان الله خان با یاری و کمک حلقه روشنفکران توانست گامهای بلند خود را برای آوردن تغییر و تحول در کشور بردارد. او با اعتماد نفس بالا توانست زمینه را برای ریفورم فراهم بسازد. برنامه امان الله خان نه تنها جامعه افغانستان را متحول ساخت بود بلکه فکر قشر اشراف و سیاسیون کشور را نیز دگرگون کرده بود. برای آنها ظهور یک رهبر همانند امان الله خان غیر قابل تحمل تلقی میشد. همین علت آن بود که این قشر به مرور زمان از امان الله فاصله گرفتند و به مخالفین نظام مبدل شدند.

۴ - قبل از سفر اروپا و بعد از آن:

برای بهتر دانستن شخصیت امان الله خان لازم است تا بین امان الله خان پیش از سفر به اروپا و بعد از سفر اروپا باید تفکیک کرد. بدون شک وقتی اروپا می رود تحت تاثیر زرق و برق آن فرار می گیرد. امکان آن نیز وجود دارد که او تحت تاثیر اندیشه های مدرنیته اتاترک قرار گرفته باشد. به هر حال در اندیشه ها و عملکرد قبل و بعد از سفر اروپا امان الله خان به سادگی می توان تفاوت های گسترده را یافت. امان الله خان وقتی از اروپا بر میگردد بصورت دیوانه وار می خواهد افغانستان به زودترین فرصت به توسعه دست یابد. اما او نمی دانست که توسعه جوامع حاصل قرنهای کار دوامدار و پایدار می باشد. در یک ملاقات بین امان الله خان و اتاترک، اتاترک به امان الله خان چنین می گوید: « شما برنامه های عالی برای کشورتان دارید اما توصیه من این است که چون جامعه افغانستان عقب مانده است تلاش کنید اولاً پایه های قدرتتان را مستحکم بسازید و بعداً به اصلاحات پردازید. » امان الله خان به توصیه اتاترک لبیک گفت اما آن وقت دیگر دیر شده بود. من فکر می کنم باوجودیکه سفر به اروپا امان الله خان را بیشتر از جهان آگاه کرد اما نتایج آن برای استقرار دولت امانی نامطلوب بود. مثلاً قبل از سفر اروپا امان الله خان تا حدی سعی می کرد به سنت های جامعه افغانی انتاع کند اما بعد از سفر امان الله خان کاملاً متفاوت می اندیشید و می خواست به هر صورت افغانستان به توسعه دست یابد.

۵ - تحول اقتصادی:

امان الله خان نه تنها در ابعاد اجتماعی و سیاسی خواهان تغییرات و تحولات گسترده بود بلکه او متعقد بوجود آوردن یک تحول بزرگ اقتصادی نیز بود. او اهمیت و نقش اقتصاد را در امر ثبات یک کشور بخوبی می دانست و برنامه های بزرگ برای تبدیل کردن اقتصاد سنتی افغانستان به اقتصاد معاصر داشت. او برای انجام این کار خط مشی ها و راهکار های دقیق طرح کرده بود و انتظار داشت با عملی کردن آن ثبات اقتصادی افغانستان بدست بیاید. او خواهان مستحکم سازی پایه ها و سرچشمه های عواید برای دولت مرکزی افغانستان بود و می دانست که بدون داشتن یک اقتصاد پویا، حفظ استقلال، دولنداری خوب و مقتدر ناممکن است. بعنوان نمونه، یکی از تغییرات و تحولات اساسی اقتصادی دوره امانی تبدیل نمودن مالیات جنسی به پولی بود. این یکی از بزرگترین دست آورد برای مستحکم ساختن و مدرنیته کردن اقتصاد افغانستان در طول تاریخ افغانستان بشما می رود. لیکن تطبیق برنامه های اقتصادی همانند وضع مالیات پولی چیزی بود که فیودالها و مردم عام را خلاف امان الله خان تحریک نمود. از آنجاکه به یک بارگی تبدیل کردن مالیات در یک نظام فیودالی از جنسی به پولی یک کار سخت بود، مردم عملاً از این سیاست امان الله خان ضربه اقتصادی دیدند. این ضربه اقتصادی برای آنها غیر قابل تحمل تلقی می شد چرا که آنها از تاثیرات و مزایا این اصلاحات در سطح اقتصاد ملی آگاهی نداشتند و عملاً می دیدند که باعث دگرگونی اقتصادی برای خودشان شده است.

امان الله خان بنیادگذار سیستم هوایی و صنعت مدرن در افغانستان نیز بود. او حتی می خواست نظام بانکداری را نیز بوجود بیاورد اما از حساسیت های جامعه هراس داشت. مثلاً وقتی آقای زابلی (بنیادگذار نظام بانکداری افغانستان و حتی می توان آن را پدر اقتصاد افغانستان نیز بگوئیم) به امان الله خان پیشنهاد تاسیس یک بانک را در کشور کرد ، امان الله در پاسخ آن می گوید: « من با نظر شما کاملاً موافق هستم اما ملتی که من را برای برنامه های اصلاحی من کافر می دانند حالا اگر بانک را تاسیس کنم اوضاع بیشتر از این وخیم خواهد شد بنأ بهتر است بجای بانک یک

کمپنی بسازیم تا فعالیت مشابهه به بانک را انجام دهد.» امان الله خان در صنعت افغانستان نیز اصلاحات بشمار آورد اما چوناین موضوع از حوصله این مقاله بیرون است نمی توانم بالای آن بحث تفصیلی داشته باشم. تحولات اقتصادی دوره امانی را بدون شک می توان یک علت بزرگ در امر سقوط رژیم آن دانست.

۶ - تعادل روابط بین الملل:

بدیهی است که دست یافتن به تعادل پویا برای افغانستان در دوره امانی خیلی دشوار بود و رسیدن به تعادل در روابط بین الملل در وضعیتی که از یک طرف بریتانیا که حضور داشت و از جانب دیگر شوروی که امان الله خان در آن زمان از مسلمانان بخارا در مقابل رژیم سوسیالیستی حمایت می کرد؛ خیلی کار دشوار بود. اما باز هم امان الله خان توانسته بود توازن نسبی را در روابط بین الملل برقرار کند. رفتن کابل بسوی شوروی اقتضای آن وقت بود. بعضی به اشتباه فکر می کنند که امان الله خان توازن روابط بین الملل را که حبیب الله خان حفظ کرده بود، نتوانست حفظ کند و زیر تاثیر شوروی قرار گرفته بود. در اصل نزدیکی رژیم کابل بسوی روسیه یک تکنیک فوق العاده موثر و ضروری امان الله خان بود و نتایج بسیار مثبت برای دوره امانی داشت.

بنظر من در آن زمان هیچ وقت منطقی نبود که بدون حمایت یک قدرت مقابل غول سیاسی مانند بریتانیا قرار گرفت. من می خواهم بگویم که رفتن امان الله خان بسوی شوروی از هدفمند از نگاه گرایش نبود بلکه او می خواست تا پیدا کند که چه نوع موازنه باید ترسیم شود که در نهایت روز افغانستان برنده بازی شود و منافع ملی کشور تامین گردد. اما به آنهم بعضی ها حفظ نکردن تعادل روابط بین الملل را یکی از اشتباهات و علت ناکامی دوره امان الله خان می گویند. آنها استدلال می کنند که درست است که امان الله خان اعلام استقلال کرد اما باید سعی می کرد با بریتانیا روابط حد اقلی خود را حفظ کند و نیاز نبود تا از بیش از نیاز به بریتانیان مخالفت کند. من نیز فکر میکنم اگر امان الله خان سیاست برنده - برنده (Win - Win Strategy) را بازی می کرد، شاید از این ناحیه نمی لنگید.

۷ - اصلاحات اجتماعی:

امان الله خان که پرورش فکری آن در حلقه روشنفکران کابل شده بود خوب می دانست که تا زمانی که اصلاحات گسترده اجتماعی بوجود نیاید، افغانستان به ثبات، امنیت و سعادت نمی رسد. او برای آوردن اصلاحات اجتماعی از همان آغاز برنامه های مدون داشت و یک اندازه وقت خیلی زیاد خود را صرف زمینه سازی برای اصلاحات اجتماعی می کرد.

تمرکز فوق العاده بالای تحصیل و آموزش با ایجاد مکاتب بصورت گسترده، اعزام محصلین افغانستان برای ادامه تحصیل در خارج از کشور، رونق دادن به رسانه های چاپی مثلاً روزنامه و غیره را می توان بعضی از اصلاحات اجتماعی امان الله خان در بخش های معارف، رسانه ها و فرهنگ دانست.

مردم افغانستان نیز اصلاحات اجتماعی امان الله خان را به خصوص در امر ایجاد مکاتب و توجه به معارف حمایت و تقدیر کردند. مثلاً پکتیا و خوست مبلغ ۷۰۰ را بطور اهانه دادند تا مکاتب ایجاد شود. در کندهار مردم خودشان دست به کار شدند و مکاتب را ایجاد نمودند. اما به مرور زمان بنابر برنامه های خاص توطیه گران بیرونی و داخلی، مردم علیه برنامه های اصلاحات اجتماعی امان الله خان قرار گرفتند در بخش اصلاحات دینی و مذهبی امان الله خان معتقد بود که باید افراطیت از بین برود و یک تصویر درست و پیشرفته از اسلام رایج شود. در این مورد او کوشش کرد ذهنیت ملاها، روحانیون و مذهبیون را اصلاح کند اما در این کار مواجه به واکنشهای جدی می شود. اصلاحات امانی در مورد دین و مذهب یکی از علت های اساسی سقوط نظام آن بود.

در بخش حقوق زنان، امان الله خان نه تنها که به زن خود حقوق قابل بود بلکه سعی کرد ذهنیت مرکز نشینان را نیز در مورد حقوق زنان اصلاح کند.

مثلاً گفته می شود وقتی زنان در دربار امان الله خان حضور می یافتند امان الله خان به آنها می گفت: «اگر شوهر تان در مورد دادن حقوق شما به شما مخالفت می کند، من خودم به شما اسلحه می دهم تا آنها را هدف قرار دهید.» امان الله خان یگانه شاه افغانستان بود که بالای حقوق زنان کاملاً اعتقاد داشت. بعضی ها می گویند او تحت تاثیر مادر خود بود. مادر او خانم ثریا انسان فهمیده، تحصیل کرده، نرم و آراسته بود. مادر امان الله خان در پرورش شخصیت امان الله خان نقش کلیدی داشت. وقتی امان الله خان با دختر فرهیخته محمود طرزی ازدواج می کند او بیشتر بالای توانمندی های زنان اعتقاد پیدا می کند. بناً شخصیت نرم، اصلاح طلب و صلح آمیز امان الله خان از اثر نقش زنان در پرورش آن بود.

امان الله خان در بخش های فرهنگ سازی در افغانستان نیز گام های اساسی برداشت اما متأسفانه که از سطح برداشت و انکشاف اجتماعی مردم خیلی بلند بود و مردم اکثر آن برنامه های اصلاحی امان الله خان را مردود دانستند.

یکی از مشکلات دیگر امان الله خان این بود که به ظواهر مدرنیته خیلی توجه می کرد و این چیزی بود که مردم افغانستان آن را خوش نداشتند. بخاطریکه اصلاحات اجتماعی در یک جامعه مرتبط به سطح انکشاف اجتماعی همان

جامعه است بنأ من فکر می کنم اصلاحات اجتماعی امانی دارای دو مشکل بود: اولاً خیلی شتاب زده بود و ثانیاً موازن به سطح انکشاف اجتماعی افغانستان نبود. بنابراین است که مردم در برابر بعضی از اصلاحات وی قیام کردند. من اعتقاد دارم حتی امروز نیز ما آماده به تطبیق برنامه های امانی در اجتماع مذهبی، قید و تاریک افغانستان نیستیم.

۸ - توجه به ظواهر مدرنیته:

امان الله خان متاسفانه در مورد ظواهر مدرنیته افراط می کرد. او از درک این موضوع معذور بود که ظواهر مدرنیته نمی تواند منتج به توسعه در جوامع گردد. آنچه برای توسعه جوامع مهم است آن ریفورم بنیادی در جوامع است. مثلاً در سال ۱۹۲۷ او مردم اطراف افغانستان را دعوت کرد اما در این نشست باید الزاماً مردم دریشی و کولا شپو می پوشیدند.

۹ - عدالت و تساوی حقوق:

شاید کمتر شاهان را در افغانستان باورمند به اصل عدالت و تساوی حقوق داشته باشیم. امان الله خان یکی از شاهان در طول تاریخ افغانستان بود که معتقد اصل انسانیت بود و کاملاً به عدالت و تساوی حقوق احترام داشت. او در یکی از سخنرانی هایش در کندهار گفت: «پیشتون، تاجیک، ازبک و هزاره ندارد ما همه افغان هستیم و از حقوق مساوی برخورداریم.» امان الله خان تبعیض دینی، زبانی، سمتی و غیره را مردود می دانست و در دوران دولت آن این پدیده های شوم و نامطلوب از بین رفت. او سخت مخالف فرهنگ برده داری بود و آن تا حدی از بین برد. مثلاً با الغای قانون ۷۰۰ تن هزاره ها از زنان آزاد شدند. این حرکات امان الله خان از طرف توده های اقلیتها مورد حمایت قرار گرفت. وقتی شاه امان الله خان در خطر واقع شد، اقلیتها که در ایران زندگی می کردند پشتیبانی و حمایت خود را از امان الله خان اعلام کردند و گفتند که آنها آماده هستند که درکنار امان الله خان ایستاده شوند و در برابر مخالفین رژیم مقاومت کنند. چون افغانستان هنوز هم به آن سطح شعور اجتماعی و توسعه اجتماعی نرسیده بود که ارزشهای انسانی را به ارزشهای قبیله ای اصالت دهند یک تعداد زیادی مردم خلاف اینوع حرکات امان الله خان قرار گرفتند و دولت آن را با چالش کشیدند.

۱۰ - تدوین و حاکمیت قانون:

امان الله خان بنیاد گذار اولین قانون اساسی افغانستان است. او می دانست که قانون مبنای نظم، ثبات و امنیت در جامعه است. او نه تنها که نظام نامه افغانستان را تدوین کرد بلکه در امر تطبیق قانون نیز قاطع بود. او از اصول تطبیق قانون آگاه بود و به آن ارزش قایل بود. مثلاً اصل عمومیت قانون را بدون قید و شرط بکار می گرفت. حتی گفته می شود در بخش ساختار نظام امان الله خان تلاش کرد سمت صدراعظمی را نیز طرح کند و نظام را دموکرات بسازد اما مجال به این کار برایش داده نشد. در یک جامعه مانند افغانستان که همواره حکومتهای دیکتاتور و قبیله ای حاکم بود طبعاً حاکمیت قانون یک چیز کاملاً جدید بنظر میرسید. امان الله خان یک جامعه انارشیستی با تفکر قبیله را سعی کرد به یک جامعه متمدن و قانونمند مبدل سازد. او تا حدی زیاد در این کار کامیاب بود اما در نهایت نتوانست جلو توطیه های بیرونی و مقاومت های داخلی را محار کند و قیمت بارومند بودن به یک جامعه قانونمند را پرداخت.

۱۱ - تقابل به ملاها، روحانیون و مذهبون:

در افغانستان تا هنوز هم یکی از بدبختی ما این است که جامعه ما توسط ملاها، روحانیون و مذهبون رهبری و مدیریت می شود. تا هنوز هم تفکر کورکورانه عقیدتی در این دیار حرف اول را می زند. تا هنوز هم منطق و عقلانیت جای تفکر افراطی و نقلی را نگرفته است. در دوره امانی نیز این تفکر پا برجا بود. باوجود آنکه امان الله تلاش ورزید جامعه افغانی از شر این مفت خوران و ضد ترقی و انکشاف نجات دهد امان در نهایت ناکام ماند. اصلاحات امانی کاملاً در تقابل به منافع ملاها، روحانیون و مذهبون بود بنأ آنها از هر راه برای از سقوط نظام دست به کار شدند.

۱۲ - روابط و سیاست با بریتانیا:

امان الله خان وقتی اعلام استقلال افغانستان کرد طبعاً مغرور شد و فکر کرد او می تواند بدون کمک و یاری بریتانیا در افغانستان حکومتش را به صورت درست پیش ببرد. در حالی که هنوز هم وقت بود که افغانستان بصورت واقعی می توانست هیچ اتکا بالای بریتانیا نداشته باشد. او نفرت خاص از انگلیس داشت و غرور ملی و افغانی آن نمی

گذاشت با انگلیسها روابط خوب داشته باشد. من فکر می‌کنم این موضعگیری امان الله خان یک اشتباه سیاسی بود. او باید تلاش می‌کرد روابط خود را با انگلیسها به یک صورتی نسبی حفظ مر کرد. تنها اعلام استقلال مشکل‌زا نبود، امان الله خان بریتانیا را همواره نگران کرده بود. مثلاً بعد سفری که امان الله خان در هندوستان داشت در سخنرانی چنین گفت: «استقلال داده نمی‌شود بلکه گرفته می‌شود». اینوع اظهارات امان الله خان برای بریتانیا غیر قابل تحمل بود.

۱۳ - آزادی داده نمی‌شود بلکه گرفته می‌شود:

این شعاری بود که امان الله خان در هندوستان به مردم آن کشور گفت. هندوستان که مستعمره بریتانیا بود توسط قدرت نه بلکه مهارت انگلیس‌ها زیر سلطه بریتانیا قرار گرفته بود. وقتی دولت بریتانیا ملاحظه می‌کند که اینگونه حرکات امان الله خان می‌تواند سلطه جهانی بریتانیا را صدمه بزند آن‌ا دست به کار شدند و تمام توجه خود را به این کار معطوف کردند که چگونه دولت امان الله خان سقوط کند. امان الله خان با شعار آزادی گرفته می‌شود نه داده، به مردم هندوستان این احساس را دادند که وقتی افغانستان به نفوس و قدرت اندک خود می‌تواند از بریتانیا استقلال خود را بگیرد هندوستان با آن نفوس و قدرت خود طبعاً می‌تواند بریتانیا را شکست دهد. به نظر من اینگونه شعارهای امان الله خان خلاف بریتانیا یکی از علت شکست نظام امانی بود.

۱۴ - نورآوری:

امان الله خان متعقد به نورآوری و ترقی بود. او در هر سکتور و هر ساحه کشور تلاش کرد نورآوری بوجود بیاورد. طبعاً وقتی شما تغییر و تحول را بوجود می‌آورید مقاومت‌ها و مخالفت‌ها در برابر تان ظهور می‌کند. فکر نوآور، ابتکاری و خلاق امان الله خان در یک جامعه بسته مانند افغانستان غیر قابل تحمل بود.

۱۵ - عدم معلومات کافی در باره افغانستان:

بعضی از تاریخ نویسان و نویسندگان معتقد اند که نداشتن معلومات کافی در باره افغانستان نیز یکی از علت‌های ناکامی رژیم امان الله خان بود. من نیز فکر می‌کنم امان الله خان چون در یک حلقه روشنفکر بزرگ شده بود باوجودیکه درد افغانستان را خوب می‌دانست اما از جامعه افغانستان و حساسیت‌ها مردم آگاهی لازم نداشت.

۱۶ - امان الله خان آرمانگرا بود:

امان الله خان را می‌توان یک شخصیت اصلاح طلب آرمانگرا خواند. او در بعضی موارد خیلی رومانٹیک بنظر میرسد و این باعث شد که رویای افغانستان را برسر خود داشته باشد که هنوز هم غیر قابل تحقق بنظر میرسد. او به یکبارگی می‌خواست افغانستان یک خیز توسعه را ببیماید و مبدل به یک کشور توسعه یافته شود. رویاهای آرمانگرا امان الله خان باعث شد در امر آوردن اصلاحات وی شتاب زده باشد. آوردن ریفورم سریع یا حالت برنده شدن دارد و یاهم باختن و متاسفانه امان الله خان در میان این دو قضیه قرار گرفت. یعنی در بعضی موارد موفق شد و در بعضی موارد ناکام ماند. در کل آرمانگرا و رومانٹیک بودن آن به نفع نظام آن تمام نشد. اما بعضی‌ها استدلال می‌کنند که روشنفکری امروز در افغانستان مدیون همان آرمانگرایی، رمانٹیک بودن و اصلاحات سریع امان الله خان است. امروز که ما از امان الله خان یاد می‌کنم در اصل او در هدف خود برنده بود است. اما چون جامعه افغانستان آماده پذیرش آن اصلاحات نبود دولت امان الله خان محکوم به شکست شد.

۱۷ - سن رسیدن به سلطنت:

امان الله خان در سن ۲۰ سالگی به تخت نشست. باوجودیکه او یک جوان فرهیخته بود به آنهم روانشناسان معتقد اند انسان در سن ۲۰ سالگی یا هم در سن آغاز جوانی انسان خیلی احساساتی و مغرور می‌باشد و حتی از لحاظ شخصیتی نیز کامل نمی‌باشد بناً می‌تواند یک علت شخصیت آرمانگرا بودن امان الله خان باشد. او در سن ۳۷ سالگی بعد از یک دهه پادشاهی از دولت کنار می‌رود. اگر امان الله خان به یک سن مناسب مثلاً ۳۰ و غیره به دولت میرسد شاید ما شاید بیشتر موفقیت‌های امان الله خان می‌بودیم.

۱۸ - امان الله خان معتقد پلورالیزم (Pluralism) و سکولاریزم (Secularism) بود:

به تحلیل بسیار نویسندگان و تاریخ نویسان امان الله خان اعتقاد به پلورالیزم و سکولاریزم داشت. باوجودیکه بعضی‌ها این ادعا را رد می‌کنند اما در شخصیت و برنامه‌های امان الله خان این دو دیدگاه کاملاً واضح معلوم می‌شد.

اعتقاد به این دیدگاه ها معمولاً خلاف ارزشهای اسلامی تلقی می گردند. این نیز یکی از علت‌های مخالفت‌های ملاحا، روحانیون، مذهبیون و در نهایت مردم عام کشور به امان الله خان بود. شاید علت‌های ناکام ماندن امان الله خان بیشتر از لیست بالا باشد اما علت‌های اصلی آن که عموماً مردم بالای آن اجماع دارند همان بود که در بالا ذکر شد.

به هر حال افغانستان با از دست دادن امان الله خان عملاً یک فرصت طلایی را از دست داد. امان الله خان دست آوردهای خیلی گسترده برای جامعه افغانستان داشت. چون موضوع این مقاله علت‌های ناکام ماندن امان الله خان بود نخوایم بیشتر روی دست آوردهای آن شخصیت بزرگ تمرکز کنیم. ناگفته نماند که بالای دست آوردهای غازی امان الله خان کتابهای زیادی نوشته شده است.

امروز که شما نشانه های از روشنفکری را در افغانستان می بینید، من آن را مدیون آیدیالوژی و دوره دولت امان الله خان می دانم. امان الله خان بانی نهضت اصلاح طلبی، روشنفکری، مدرنیته، استقلال و ملی گرایی در افغانستان بود و نام آن مرد بزرگ در تاریخ افغانستان همواره جاویدان خواهد ماند. او قهرمان واقعی افغانستان بود بناً ملت افغانستان هرگز قربانی ها و تفکر آن را فراموش نخواهد کرد. تفکر امان الله خان بزرگ در افغانستان ادامه خواهد داشت و یک روز ما قادر خواهیم شد تا رویاهای آن را تحقق ببخشیم.

روز استرداد استقلال افغانستان مبارک باد ! زنده باد افغانستان!

با حرمت

امین یار

۱۷ اگست ۲۰۱۷

کابل – وزیر محمد اکبر خان